

کسب قدرت سیاسی از طریق جنگ انقلابی یا بازی به سبک بورژوازی !

روند مذاکرات برای دستیابی به "صلح" میان رژیم کلمبیا و نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا - ارتش خلق، بر اساس گزارش ها و اطلاعات رسمی طرفین مذاکره کننده وارد مرحله حساسی شده است. در سپتامبر سال 2015 هاوانا (پایتخت کوبا) میزبان مذاکرات و شاهد امضای یک توافق نامه مهم توسط خوان مانوئل سانتوز رئیس جمهور رژیم کلمبیا و رودریگو لودونو (معرف به تیموچینکو) فرمانده ارشد فارک (او برای اولین بار در مذاکرات "صلح" شرکت کرد) بود. این توافق نامه در ارتباط با چگونگی روند رسیدگی به " جرایم" مربوط به جنگ داخلی تحت نام "عدالت انتقالی" بعد از "صلح" که با امضای توافق نامه نهایی باید اجرا گردد، می باشد. بر اساس توافق نامه قضایی هاوانا، یک "کمیسیون حقیقت یاب" برای پیگیری و روشن کردن اتفاقاتی که در طی 5 دهه جنگ داخلی رخ داده است، باید تشکیل گردد تا سرنوشت هزاران انسان مفقود الاثر یا کشته شده را برای بازماندگان شان روشن کند. رژیم کلمبیا و فارک توافق کردند که بعد از امضای توافق نامه نهایی و برقراری "صلح" تشکیل یک تریبونال ویژه برای رسیدگی به اعمال کلیه طرفهای درگیر در جنگ داخلی، چریکهای فارک، سربازان رژیم کلمبیا و شبه نظامیان دسته راستی را در دستور کار قرار دهند. قضات تریبونال ویژه از طرفین مذاکره کننده تعیین و انتخاب نمی شوند. در توافق نامه هاوانا همچنین بر تغییر سیستم قضایی کنونی کلمبیا که استرداد کلمبیایی ها به آمریکای شمالی تحت نام "تحويل قاچاقچیان مواد مخدر" را مجاز می داند، تاکید شده است.

در ژانویه گذشته (2016) فارک و رژیم کلمبیا در یکی از کمیسیونهای مذاکرات به مسئله چگونگی خلع سلاح چریکهای فارک و تخریب یا تحویل سلاح های آنها مذاکره کردند. خوان مانوئل سانتوز رئیس جمهور کلمبیا در جلسه فوق العاده هئیت وزیرانش در 8 ژانویه 2016 درباره چگونگی خلع سلاح فارک و اختصاص یک مکان مخصوص برای استقرار کلیه چریکهای فارک و به فراندن گذاشتن توافق نامه "صلح" را به پارلمان کلمبیا پیشنهاد کرد. همزمان سانتوز خواهان امضای توافق نامه نهایی در تاریخ 23.03.2016 که مصادف با سفر اوباما به کلمبیا است، می باشد.

فارک به این اقدام از جانب سانتوز رئیس جمهور رژیم پاسخ داد و تاکید کرد که مذاکرات طرفین منجر به توافقات گوناگون از آنجمله درباره اصلاحات ارضی، مشارکت سیاسی و چگونگی حل مسئله تجارت مواد مخدر شده است. اما هنوز بر سر توافق نامه نهایی به نتیجه نرسیده اند و برخی اختلافات اساسی مانند توافق بر سر تشکیل مجلس موسسان برای تهیه قانون اساسی جدید که ضامن برقراری دموکراسی و عدالت اجتماعی می باشد، بجای خود باقی است. از طرف دیگر فارک به عدم آزادی 30 تن از چریکهای بیمار که در زندانهای رژیم بسر می برند بشدت اعتراض کرده است. طبق توافق نامه ای که در 8 نوامبر 2015 میان رژیم کلمبیا و فارک به امضاء رسید، از مجموع 106 چریک بیمار زندانی سیاسی فارک، 30 تن از آنها که بشدت بیمار هستند، باید آزاد می شدند اما رژیم آنها را تا اواخر ژانویه 2016 آزاد نکرده است. 9500 زندانی سیاسی از نیروهای انقلابی و تشکل های توده ای در زندانهای رژیم کلمبیا بسر می برند.

مذاکرات برای "برقراری صلح" میان رژیم کلمبیا و نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا - ارتش خلق (فارک) با میانجی گیری دولت سرمایه داری نروژ، ونزوئلا، شیلی و دولت کوبا از نوامبر سال 2012 در اسلو پایتخت نروژ آغاز شد. بعد از آن هاوانا پایتخت کوبا تا به امروز میزبان این مذاکرات می باشد.

این اولین بار نیست که رژیم کلمبیا و نیروهای انقلابی کلمبیا پشت میز مذاکره می نشینند. در طی 50 سال جنگی داخلی در کلمبیا چندین بار این مذاکرات صورت گرفته و بخاطر سیاستها و تداوم سرکوب رژیم کلمبیا بدون سرانجام خاتمه یافته است.

در زمان ریاست جمهوری Belisario Betancur (بلیساریو بتانکور) در اواخر سال 1983 مذاکرات "صلح" میان رژیم کلمبیا ، فارک و M 19 - گروه دیگری که در آنزمان از نقطه نظر کمی و کیفی نفوذ توده ای داشت ، صورت گرفت. بر اساس مذاکرات انجام شده، می بایست بمدت یک سال آتش بس دائم برقرار می شد و همزمان رژیم کلمبیا یکسری رفرم های اولیه در عرصه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به اجرا می گذاشت. اما هیچ کدام از این توافق ها در عمل صورت نگرفت و در کمتر از 6 ماه، آتش بس توسط رژیم به زیر پا گذاشته شد و حملات نظامی بر علیه مردم و چریک ها تشدید گردید. در آن دوران تشکلهای توده ای کارگران، زنان، دهقانان و غیره در تمامی عرصه های اجتماعی شکل گرفته بودند و دارای سازماندهی وسیع توده ای بودند. رژیم کلمبیا همزمان با به اصطلاح آتش بس و بعد از آن در سال 1985 نزدیک به 3000 نفر از فعالین جنبش توده ای (فعالین کارگری، زنان، روشنفکران، دانشجویان، دهقانان، مردمان بومی و ...) و چریکهای نیروهای انقلابی فارک و بخصوص M 19 را قتل عام کرد. فعالین جنبش توده ای و اعضای نیروهای انقلابی به شیوه های گوناگون سرکوب، ترور خیابانی، اعدام و یا کشته شدن زیر شکنجه در زندان و توسط ارتش، سازمان امنیت، پلیس و گروه های شبه نظامی قتل عام شدند.

این مذاکرات شکست خورده و قتل عام، درس بزرگی برای جنبش توده ای و سازمانهای سیاسی - نظامی کلمبیا بود که فریب رژیم سرکوبگر و تحت نفوذ امپریالیسم آمریکای شمالی را نخورند.

در سال 1991 مذاکرات دیگری میان رژیم کلمبیا و سازمانهای سیاسی - نظامی با توجه به تجربه گذشته که به قتل عام جنبش توده ای منجر شده بود، صورت گرفت. رژیم کلمبیا طبق قرار داد اولیه ، قانون اساسی را تغییر داد. بعضی از تغییرات بشرح زیر است:

منع مجدد انتخاب رئیس جمهور، طلاق مجاز در ازدواج کاتولیک ها، برقراری انتخابات مستقیم برای انتخاب مقامات محلی، یک شکل از خودمختاری برای مردمان بومی، امکان برگزاری رفراندوم، امکان رایه ابتکارات مردمی در قانونگذاری و برابری بین زنان و مردان. این تغییرات در قانون اساسی از جانب جریانات چپ مورد انتقاد قرار گرفت. آنها این تغییرات را کافی نمی دانستند. در شرایطی که دستگاه سرکوب (ارتش، پلیس، سازمان امنیت، گروه های شبه نظامی ، مستشاران نظامی آمریکا - در اوضاع کنونی بیش از 3500 مستشار نظامی آمریکایی بصورت رسمی در کلمبیا حضور دارند -) دست نخورده باقی می ماند، هیچ پشتوانه ای برای به اجرا در آوردن توافقات وجود ندارد. در سال 1992 مذاکرات بار دیگر با سرکوب و حمله به جنبش توده ای توسط تمامی دستگاه سرکوب رژیم پایان گرفت (در این سال صدها نفر توسط دستگاه سرکوب رژیم کشته شدند) و جنگ داخلی در ابعاد وسیع تری گسترش یافت.

در سال 1999 بار دیگر مذاکرات میان رژیم کلمبیا و فارک صورت گرفت. در این سال فارک از نقطه نظر نظامی در موقعیت برتری قرار داشت. رژیم با آتش بس کامل موافقت کرد اما همزمان با هماهنگی امپریالیسم آمریکا طرحی را برای سرکوب تدارک دید. این طرح بنام " طرح کلمبیا Plan Colombia " ، در واقع طرح مشترک رژیم کلمبیا و امپریالیسم آمریکا برای سرکوب نیروهای انقلابی تحت نام " مبارزه علیه مواد مخدر " بود. این مذاکرات همانند مذاکرات پیشین بی سرانجام با شکست روبرو شد.

بعد از 11 سپتامبر 2001 امپریالیسم آمریکای شمالی، امپریالیسم بازار مشترک اروپا و دیگر نهادهای امپریالیستی، فارک و دیگر نیروهای انقلابی کلمبیا را در لیست سیاه قرار دادند.

نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا - ارتش خلق (فارک)، ارتش آزادیبخش ملی (ئی ال ان) ELN در مذاکرات برای دستیابی به "صلح" که میان رژیم کلمبیا و فارک از سال 2012 در جریان می باشد، شرکت نکرده است و دیگر نیروهای انقلابی کلمبیایی بخشی از جنبش توده ای کارگران، دهقانان، زنان، دانشجویان، مردمان بومی و غیره می باشند و در واقع لازم و ملزوم همدیگر در پیشبرد مبارزه علیه رژیم کلمبیا هستند.

در کلمبیا دهه هاست که یک جنبش واقعی توده ای کارگران، دهقانان، زنان، دانشجویان، مردمان بومی و غیره در جریان است که علیه رژیم کلمبیا، سیستم سرمایه داری، امپریالیسم، استثمار، سرکوب و ستم مبارزه می کنند. جنبش توده ای که بدلیل ریشه و دخالتگری اجتماعی و طبقاتی اش توانسته با تمامی سرکوبها و قتل عام های رژیم کلمبیا همواره خود را بازسازی و سازماندهی کند و موجب تغییر توزان قوای طبقاتی در مقابل رژیم سرکوبگر بشود.

جنبش توده ای و سراسری Marcha Patriótica متشکل از بیش از 3000 تشکل کارگری - سندیکاهای کارگران صنعت نفت، معادن، جاده سازی، پست، نساجی، معلمان و غیره -، تشکلهای زنان، تشکلهای دگر جنس گرایان، تشکلهای دهقانی، تشکلهای دانش آموزی و دانشجویی، تشکلهای مردمان بومی و غیره می باشد و در سراسر جامعه کلمبیا دارای سازماندهی، دخالتگری اجتماعی و از همه مهم تر ریشه و وزنه طبقاتی است. Marcha Patriótica در مذاکرات برای دستیابی به "صلح" بصورت رسمی شرکت ندارد. اما بدلیل نفوذ توده ای و طبقاتی اش در کلیه تصمیم گیری ها و مذاکرات در کنار فارک قرار دارد.

جدا از اینکه سرنوشت مذاکرات برای دستیابی به "صلح" میان فارک و رژیم کلمبیا به کجا و به چه می انجامد، سوال اساسی این است که آیا دوره کسب قدرت سیاسی از طریق انقلاب و جنگ انقلابی بسر آمده است؟ آیا 5 دهه مبارزه سیاسی - نظامی و دامن زدن به جنگ انقلابی برای کسب قدرت سیاسی، دستیابی به جامعه ای عاری از سرکوب، ستم، استثمار و سوسیالیسم جای خود را به سازش طبقاتی و قبول برنامه بورژوازی داده است؟ آیا از نقطه نظر توازن قوای طبقاتی، بورژوازی در شرایط کنونی در کلمبیا موقعیت برتری نسبت به جنبش توده ای و انقلابی برخوردار است؟ آیا شکست دیگر جنبشهای توده ای و انقلابی در قاره آمریکا از اواخر دهه 80 و اوایل دهه 90 میلادی و پذیرش سازش طبقاتی بر جنبش توده ای و انقلابی در کلمبیا تاثیر گذاشته و آنها را به سمت استفاده کردن از راهکار، سبک و سیاست بورژوازی سوق داده است؟ آیا مدل به قدرت رسیدن به اصطلاح "چپها" در ونزوئلا، اکوادور، بولیوی، برزیل، السالوادور و اورگوئه از طریق پارلمانتاریسم، دموکراسی بورژوازی و در نهایت سازش طبقاتی بر جنبشهای توده ای و انقلابی پیروز شده است؟

در اواخر دهه 80 و اوایل دهه 90 میلادی در آمریکای مرکزی جنبشهای انقلابی و مترقی یکی پس از دیگری سازش طبقاتی و کنار گذاشتن کسب قدرت سیاسی از طریق انقلاب اجتماعی را در پیش گرفتند. در نیکاراگوئه FSLN جبهه آزادیبخش ملی ساندینیست ها که متشکل از صف بندیهای گوناگون طبقاتی بود، بعد از سرنگونی دیکتاتوری سوموزا قدرت سیاسی را بدست گرفت. جنگ کنترها با حمایت نظامی و اقتصادی امپریالیسم آمریکای شمالی بر علیه دولت تحت رهبری ساندینیست ها جامعه نیکاراگوئه را از نقطه نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در موقعیت بغرنجی

قرار داد. از طرف دیگر جبهه ساندینیست ها بخاطر ترکیب طبقاتی شان فاقد برنامه و چشم انداز انقلابی بودند و در نهایت حمایت انقلابی و مترقی کارگران، دهقانان، زنان و دیگر گروه های اجتماعی را از دست دادند و تن به دموکراسی بورژوازی سپردند و هم اینک نیز به پیش برنده برنامه های نئولیبرالیستی سیستم سرمایه داری تبدیل شده اند.

در السالوادور، FMLN جبهه آزادی بخش ملی فارابوندو مارتی در سال 1979 با اتحاد 5 حزب و نیروهای دیگر که خود را چپ و کمونیست می خواندند تشکیل گردید. استراتژی FMLN برای سرنگونی رژیم دیکتاتور - نظامی حاکم بر السالوادور، کسب قدرت سیاسی از طریق یک انقلاب توده ای و دامن زدن به جنگ انقلابی با حمایت جنبش توده ای بود. جنگ انقلابی و مبارزه توده ای علیه دیکتاتوری نظامی در السالوادور بیش از یک دهه قدمت داشت. اما FMLN از اوایل سال 1990 مذاکرات "صلح" را با رژیم السالوادور تحت نظارت "نهادهای بین المللی" آغاز کرد و در نهایت "توافق نامه صلح" را در سال 1992 امضاء کردند. FMLN با کنار گذاشتن جنگ انقلابی و مبارزه برای کسب قدرت سیاسی از طریق انقلاب، تن به سازش طبقاتی داد و بمثابة "یک حزب سیاسی" پیروی از دموکراسی بورژوازی را در دستور کار خود قرار داد.

گوآتمالا کشور معروف به "سرزمین کودتاها" با بیش از 36 سال جنگ داخلی در سال 1996 با "نظارت نهادهای بین المللی" شاهد امضای توافق نامه "صلح" میان رژیم دیکتاتوری نظامی و URNG اتحاد انقلابی ملی گوآتمالا بود. URNG اتحاد انقلابی ملی گوآتمالا با اتحاد "حزب کمونیست"، "حزب کارگران گوآتمالا" و 3 جریان چریکی Ejército ، Fuerzas Armadas Rebeldes ، Organización del Pueblo en Armas، Guerrillero de los Pobres که خود را چپ و کمونیست خطاب می کردند، تشکیل گردید. URNG بعد از امضای توافق نامه "صلح" در سال 1996 به چندین حزب سیاسی رسمی تبدیل شده است. در واقع URNG در سال 1996 با چند سال تاخیر وارد پروسه ای که FSLN در نیکاراگوئه و FMLN در السالوادور شروع کرده بودند، شد.

بدون تردید فارک و جنبش توده ای در کلمبیا با امضای "توافق نامه صلح" با رژیم کلمبیا یا بهتر بگوئیم امپریالیسم آمریکای شمالی سرنوشتی بهتر از دیگر نیروها و جبهه های انقلابی و مترقی که سلاح به زمین گذاشتند و با اعلام پایان جنگ انقلابی و مبارزه برای کسب قدرت سیاسی از طریق انقلاب در آمریکای مرکزی و جنوبی و دیگر نقاط جهان، در انتظارش نخواهد بود. در واقع فارک و جنبش توده ای کلمبیا با پذیرش قواعد بورژوازی، شرکت در انتخابات پارلمانی هر چند سال یکبار و پیشبرد سیاست های اقتصادی، سیاسی و غیره تحت نام "چپها و چریکهای سابق قدرت را بدست گرفتند" که در نهایت سیستم سرمایه داری را بمثابة یک صورت بندی شکست ناپذیر و بقول فوکویاما تئوریسن سرمایه داری، اعلام "پایان تاریخ" کردن است.

12.02.2016

م. صبوری